

کشمیر از دیدگاه شاهجهان نامه جلالی طباطبایی

عبدالرحمن قریشی*

اگر فردوس بر روی زمین است همین است همین است همین است^۱

اکبر در سال ۹۹۴ هـ/ ۱۵۸۶ م کشمیر را گرفت. چون قبلاً در روزهای آوارگی با پدرش همایون در منطقه افغانستان فعلی سرگردان بود، متوجه شد. از دیدگاه جوی هوای کشمیر بسیار شبیه منطقه‌ای که در آن او با پدرش سرگردان بود، می‌باشد، بنابراین بسیار مورد پسند وی قرار گرفت و به صنایع ظریفه آن توجه خاص داشت. او نه تنها استادان چرب‌دست بلکه اطباء و معاونانشان که عطار نامیده شده بودند را همراه خود به اکبرآباد آورده بود. وقتی که نوه‌اش شاهجهان پایتخت را از اکبرآباد به‌دهلی انتقال داد و اسمش را «شاهجهان‌آباد» گذاشت، این عطارها به شاهجهان‌آباد آمدند و تقریباً بیشترشان شغل آبابی خود را ادامه دادند. حالا بیشتر این خانواده به‌کار تجارت گرانیده‌اند.

جهانگیر بیش از اکبر این منطقه را مورد توجه قرار داد. او امرای خود را تشویق کرد که در آنجا باغها بنا کنند، او خود توجه خود را به آبشار و چشمه گذاشت و در دور آنها حوضها بنا نمود. همچنین پسرش شاهجهان این سنت را ادامه داد. درباره آن جلال‌الدین طباطبایی در اثر خود مفصل نگاشته که بعضی از آنها را در زیر می‌آوریم.

می‌دانیم گورکانیان هند از منطقه کوهستانی سردسیر ماوراءالنهر وارد شبه قاره شدند و چون در این سرزمین دولت خود را استحکام و استقرار دادند و بر وادی کشمیر تسلط یافتند، توجه خود را بیشتر از مناطق دیگر به این خطه زمین گذاشتند.

* کارمند و پژوهشگر مرکز تحقیقات فارسی راینی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، دهلی‌نو.
۱. کنبوی لاهوری، محمد صالح (م: ۱۰۸۵ هـ): عمل صالح موسوم به شاهجهان‌نامه، ج ۳، ص ۴۸.

هدف اصلی تیموریان بابری هند نشانیدن باغها بود. برای سرسبز و شاداب داشتن آنها فراهم کردن آب لازم بود. بنابراین از کوه‌ها و رودخانه‌ها نهرها را کشیده تا باغها آوردند. اگرچه این کار در عهد جهانگیر شروع شده بود. ولی شاهجهان بر وی سبقت گرفت. او خود می‌دانست که باغ تنها در آن موقعی شاداب می‌تواند بماند که اوضاع اقتصادی مردم بالا رفته باشد و زندگی آنها مرفه باشد. شاهجهان (۱۰۶۸-۱۰۳۷ هـ) اوّل توجه خود را به وضع اقتصادی این منطقه گذاشت و در این وادی صنعت شال‌بافی را رونق بخشید:

صنعت شال‌بافی در کشمیر بسیار مهم است. سهمی که در این کار شاهجهان داشت درباره آن در شاهجهان‌نامه چنین آمده است:

”مجملاً سایر اشیای این ملک از جزئی گرفته تا کلی الحال از حضيض مرتبه نقص، اوج کمال گرفته دقائق آن درجه اهلی پذیرفته، چنانچه در این کشور که جز شال و شالی و میوه جنگلی چیزی دیگر به هم نمی‌رسید امروز به یمن تربیت این خدیو معدلت گستر رعیت پرور (شاهجهان) همه چیزش حتی میوه به حد کمال رسیده است. از جمله شالی که به شیر خان قلت نرخ و کمی کمیت عدد مردم به خاک برابر بود امروز بنابر کثرت خلایق و فرط آبادانی با وجود وفور حاصل به‌بهای کلی گزائیده، شال به حکم عدم تصرف طبیعت و دقت سلیقه مردمش در نهایت سهولت بود در اینولا به جایی رسیده که بالاتر از آن در تحت تصور خرد والا نمی‌آید و از این دو راه اهل این ملک که فلوس چه جای درم و دینار بر پشت ماهی فلسدار دیده بودند آن نیز در جویبار الحال که درجه نرخ شالی عالی شده و شال مال گشته و معهداً مراتب داد و دهش خدیو روزگار سرمایه افزایش اموال ایشان آمده“^۱.

پس از بالابردن سطح اقتصادی اهالی کشمیر، تیموریان بابری هند توجه خود را به باغها گماشتند و میوه‌های ایران و توران زمین را در اینجا آورده پرورش دادند. چنانکه جلالای طباطبایی می‌نویسد:

۱. جلالای طباطبایی، محمد بن محمد محمود، شاهجهان‌نامه، تصحیح دکتر سید محمد یونس جعفری، ص ۲۶۴.

اما میوه‌ای که ترقی کیفیت آن محسوس است در وفور کمیّت نیز به‌جایی رسیده که اطراف شهر تا هر جا که چشم کار می‌کند باغ در باغ و بستان در بستان به‌یکدیگر پیوسته به‌نظر می‌آید. سراسر درختان میوه پیوندی همه در کمال خوبی و نفاست است. از جمله شاه‌آلو که عبارت است از گیلاس، با وجود نهایت لطافت و شادابی و رنگینی و خوش طعمی در کلانی همچند آلوچه گیلانی می‌شود. انواع سیب که همگی از اقسام سیب همه جا بهتر می‌باشد در سالی که از آفت سماوی بماند به‌غایت کلان و شاداب و لذیذ و لطیف می‌شود، چنانچه سیب سمرقند و ارایس سپاهان بل سیب ذقن سهی غبغبان زود سیری می‌آرد و خوردن سیب آن افزایش خواهش ثمره می‌بخشد. زردآلو در لطافت و شیرینی میانه می‌شود. اما به‌غایت کلان نمی‌باشد، چنانچه در اینولا انواع میوه‌های اعلای آنجا به‌وزن درآید، زردآلو به‌نوزده مثقال کشید. شاه‌آلو زیاد از یک مثقال برآمد و وزن شفتالو شصت مثقال و سیب پنجاه و هفت مثقال و بهی به‌نود و پنج مثقال رسید و دیگر ناشپاتی که نوعی است از امروز، به‌غایت لطیف و شاداب و نازک به‌صورت نظیر نظری چنانچه فرط لطافت آن که از باب لطف لطیفه نازک وجدانی است به‌بیانی به‌مثابه‌ای است که مانند بر روی نازنین شاهدان طنار تاب نگاه گرم ندارد و خربزه‌اش هر ساله ژاله زده و کرم خورده می‌شود و اگر سالی از این دو بلای مبرم ارضی و سماوی سالم برآید از عالم خربزه فرد اول عراق می‌شود بلکه در شیرینی بر خربزه بهشتی طهران می‌چربد و در شکنندگی و نراکت از خربزه بخارا کاریز پای کم نیاورده در لطافت از دست خربزه بخارا می‌شود بلکه به‌همه وجوه از خربزه سنگ بست مشهد مقدس دست می‌برد. انارش وسط مایل به‌اعلی است. هندوانه‌اش به‌غایت کلان و اکثر شهیدی می‌باشد. در سرخی لون به‌رنگی است که چون بطیخ شامی حلب هدر کرده و در شیرینی از نبات مصری گرو برده و سایر میوه‌های مغزدار از عالم فندق و بادام و گردکان و امثال آن که شمار مراتب ذکر هریک به‌دور و دراز می‌کشد به‌شیر خان کیفیت و کمیّت بی‌حساب و شمار بهم می‌رسد. از جمله وفور گردکان به‌مراتبه‌ای است که در تمام آن ولایت و نواحی آن روغن گردکان در

چراغ می‌سوزانند و برخی از مساکین روغن تازه از آن را در طعام صرف می‌کنند.

از جمله ارمکده‌های بقعه سراپا انبساط کشمیر دلپذیر سراپستان معروف به باغ نشاط است که به آصف خان متعلق است. بی تکلف از فرح بخش گذشته آن‌گونه زهت گاهی گشاده فضای طرب‌افزای شاید که به روی زمین موجود نباشد...

چنانکه درباره آن جلالای می‌نویسد:

”سرتاسر درختان میوه‌دار از دست سیب و به و امرود و انار و امثال آن به طول دو گز و سه گز گندگی بازو و ساعد آدمی قلم کرده نهال می‌کند و در اندک وقتی سرسبز و بارور می‌گردد و از این بدیعت آن‌که درختان سالخورده از هر دست مثل چنار و

سفیدار و امثال آن از فرط تنومندی به بغل آدمی تن آورد درنیاید از بیخ و ریشه کنده به هر جا که خواهند نقل می‌کنند و به همان شادابی می‌ماند که برگ آن نیز پژمرده نمی‌شود“!

درباره آبادی شهر چنان افزوده:

”شهر کشمیر آنچه کشمیر که به سری‌نگر اشتهار دارد معموری است در نهایت طول و عرض و کمال وسعت و عظمت و بنابر آن‌که سایر ابنیه آن که مانند خانه‌های چشم دیوار به دیوار و در به در است در هم اساس یافته که از این نهایت عدم فسحت ساحت و گشادگی فضا دارد و با وجود این معنی در کمال دلگشایی و فرخ‌فزایی و روح و راحت است، و اکثر منازل این کشور که اشکوب بر اشکوب از تخته و چوب بنیاد یافته بعینه از عالم مراتب حدقه هفت طبقه است که همگی در کمال صفا و نور به مردم‌نشینی معمور، نشیمن‌های عالی آن که اکثر منجرهای مفتوح ساحت گشاده فضا بر اطراف آن منصوب است، بنابر وفور در و پنجره و فرط روزن و منظره در کمال خوش‌هوائی است، همچنین جمیع بامها که خرپشته ساخته روی آنها را توز پوش می‌کنند و خاک بر آن ریخته در میان سبزه‌های خدا کار و سوسن و لاله جوغاسی می‌کارند و

۱. جلالای طباطبایی، محمد بن محمد محمود، شاهجهان‌نامه، تصحیح دکتر سید محمد یونس جعفری، ص ۲۶۶.

جوش آن گل که صنفی است از اصناف لاله و معهدا از وفور نشو و نمای این سرزمین در کمال بالیدگی و خوش رنگی می‌شود بی‌تکلف آن‌گونه در نظر می‌آید که گویی آتش به‌بام و در گرفته:

به‌شهرش خانه‌ها رنگین ز لاله چو از میخانه‌ای چشم بیاله
 زده گل برسر دیوارها صف ز سُنبل روی دیوارش مزلف
 چو آساید کسی در خاک پاکش نکشته خاک گل روید ز خاکش

و از جمله مزایای شهر، نهر بهت است که یکی از انهار خمس مشهوره به پنجاب است و این رودبار که منبع آن چشمه‌سار کوثر آثار ویرناگ است و مَصَب آن دریای شور، از سمت شمالی کشمیر راهی می‌شود و رفته رفته چندین نهر پهناور به آن می‌پیوندد، چندان‌که آبی عظیم به‌این روش فراهم می‌آید و قریب سی‌کروه راه در نوشته به‌شهر می‌رسد و از میان آن خطه پاک گذشته به‌سوی شمال مایل می‌گردد و در ده‌کروهی شهر به‌تالابی محیط فسحت موسوم به «اوگر» در غایت طول و عرض که محاط آن از روی تخمین قریب بیست و پنج بلکه سی‌کروه باشد، ملحق می‌شود و از یک‌جانب آن برآمده تا موضع باره‌موله بر مجاری زمین هموار جاری می‌شود. آنگاه به‌کوهستان درآمده از حوالی جبال پَهگلی و دَم‌تور می‌گذرد و در زمین هندوستان به‌آب چناب می‌پیوندد و اهالی شهر کشمیر از ادنی و اعالی برکنار این جویبار خانه‌های سافل و عالی درخور قدر و حال و تفاوت مراتب مال و منال ساخته‌اند و بر این آب پهناور ده‌پل عظیم که به‌لغت کشمیر آن را «کدل» می‌خوانند به‌فتح کاف و دال، از چوب بسته‌اند به‌طریق غریب و روش بدیع بی‌گج و آهک در کمال استحکام و استواری که سالهای بسیار ایست می‌کند^۱.

در شاهجهان‌نامه درباره‌ی تالابهای کشمیر چنین آمده است:

«تالابی است واقع در سمت شرقی که نام نامی آن تال که دل به‌فتح دال است»
 جلالای طباطبایی بابت گل‌های کشمیر می‌نویسد:

۱. جلالای طباطبایی، محمد بن محمد محمود، شاهجهان‌نامه، تصحیح دکتر سید محمد یونس جعفری، ص ۲۶۹.

”جمله دل از پرتو گل آتشی کول که داغ رشک بر دل لاله جوغاسی سوخته و شعله غیرت در مجمره یاقوت رمانی گلنار فارسی بل در جان آتشکده فارس افروخته به مثابه‌ای درمی‌گیرد که گویی از انعکاس شعاع آفتاب جهانتاب بر آینه خانه دل آتش در آب افتاده“^۱.

درباره خیابانهای کشمیر چنین است:

”همچنین خیابانهای ممتد در عین آب ترتیب داده و درختهای چنار و بید که مانند سبز فام طائران اولی اجنحه نشیمن قدسی پر در پر بافته‌اند یا بهشتی طاووس دل چتر سبز بر سرکشیده نهال نموده‌اند چنانچه به‌هنگام گرما کشتی‌نشینان که از میان این خیابان می‌گذرند از سایه ساحت آن میوه راحت می‌چینند“^۲.

سبزه و باغهای شهر کوهستانی اهمیّت خاصی دارند و همچنین باغهای کشمیر در شاهجهان‌نامه این‌طور ذکر می‌شود:

”و از اینها گذشته هم در دل باغهای فردوس فضای نزهت فزا خصوص باغ عیش‌آباد و بحر آرا که به‌سرکار تعلق دارد، طرح انداخته‌اند و همچنین جزیره‌هایی مشجر که در معنی سراستانهای فیض گستر است مثل جزیره شاهزاده اصغر اعظم سلطان مراد بخش و جزائر چندی از امرای عظام سمت وقوع دارد. بی‌تکلف سرتاسر کشمیر از کثرت اشجار و انهار و آبگیرها خصوص از پهلوی دل مذکور یا آب است در خیابان یا خیابان در آب.

اکثر روی این آبگیر دلپذیر که محیط آن از راه تخمین دلفریب قریب هفت گروه باشد، انواع گلها روپوش می‌شود از قسم نیلوفر و گل کول که نوعی است از لاله آتشی از دست لاله جوغاسی که غنچه آن خالی از تکلف هردو مشت را پر می‌کند و تخمی از عالم فندق در میان آن هست که آن را کول گنه^۳ می‌خوانند و بسیار خوش طعم و برگ آن...

۱. جلالی طباطبایی، محمد بن محمد محمود، شاهجهان‌نامه، تصحیح دکتر سید محمد یونس جعفری، ص ۲۷۳.

۲. همان.

۳. کول گنه (Kawal Gatta): میوه گل کول.

نه همین تنها روی این آب پر گل و سبزه است بلکه از ته تا بالا همه جا بغل بغل سبزه شاداب به‌انواع و اشکال غیرمکرر بلند و پست رسته... .

در هر سرزمین درویشان مرتاض که ایشان را به‌لغت کشمیر ریشی خوانند طلباً لمرضاة الله تعالی دهقانی و باغبانی پیشه نموده‌اند بی‌توقع مزد و منت به‌اندیشه تحصیل صواب درختان میوه‌دار نهال کرده به‌طریق وقف میوه آن را بر ابنای سیل سبیل نموده‌اند.

همچنین سایر منزّهات این شهر و اطراف و نواحی آن را به‌رکوب سفائن که حقیقهٔ راکب آن مسافر و مقیم است سیر می‌کنند چنانچه پیوسته روی دریای بهت و دل از کشتیهای منقش مزین ملبّس به‌پوششهای فاخره ملون رشک سراپای چمن می‌شود بل از روی رنگینی روکش پشت طاووس و چشم خروس می‌گردد و شبانروز

خاصهٔ شبهای مهتابی که عکس ماه منیر از حلقه‌های موج شوخ چشم دام نظر بند نظاره‌گیر به‌روی آب می‌کشند جابه‌جا از تفرّجیان سفینه‌گزين هنگامهٔ باده و ساز گرم بازار است و هر گوشه حلقهٔ دامی از اهل ناز و نیاز درکار. مجملاً هیچ‌وقتی نیست که از غنای مطربان کشتی‌نشین و سرود سرایان اطراف و سواحل و بحر و تال خصوص کنجی نشینان هندوی است که از شورانگیزی اداهای شیرین و حرکات موزون و پیچ و خم تام کمرهای پرتاب آتش در دل آب می‌اندازند...

قصه کوتاه، سرتاسر تماشاکنده‌های شهر و اطراف آن را که زیور صفحهٔ دهرند تا موضع کهنه بل بلکه تا اینج که از بالا رویهٔ رود بهت قریب شانزده گروه است از طرف نشیب تا باره موله دوازده گروه از این راه به‌کشتی می‌توان گشت و نیز چون از بهت به‌دیگر آبگیرها راهست از این راه به‌همین روش گلگشت می‌توان نمود، خصوص تال عظیم‌القدر اولر و تالاب نور صفاپور که عنقریب طرفی از فسحت و نزّهت آن زبان‌زد خامه می‌گردد و همچنین تالاب پهناور یمه سرکه و تال مشهور بهاکر که یازده گروه مسافت ساحل آن به‌مساحت درمی‌آید و دیگر تالابهای خورد و کلان مثل تال نو سر و غیره، سوای تالاب چه پل و نوشهره که بر سمت غربی شهر وقوع داشته به‌بهت راه پیوند ندارد.

و از منتزهات این نزهت آباد فردوس بنیاد پادشاه جهان بخش کشورستان ثانی صاحبقران است که آنحضرت در ایام سعادت فرجام پادشاهزادگی چنانچه سبق ذکر یافت در سرزمین خلد آیین شاله‌مار بی‌قرین آن قرینه بهشت‌برین را احداث فرموده‌اند...

بر سمت بالای باغ فرح‌بخش بهشتی روضه دیگر موسوم به فیض‌بخش سمت طرح پذیری یافت و مهندسان سطرلاب نظر مقیاس قیاس مأمور شدند که بعد از طرح باغ در وسط آن حوضی چهل ذرع در چهل ذرع قرار داده نشیمنی عالی در حاق وسط آن اساس افکنند...

و از جمله ارمکده‌های بقعه سراپا انبساط کشمیر دلپذیر سراستان معروف به باغ نشاط است که به آصف خان متعلق است. بی‌تکلف از فرح‌بخش گذشته آن‌گونه نزهت گاهی گشاده فضای طرب‌افزای شاید که به‌روی زمین موجود نباشد...

و از این عالم است باغ بحر آرا و عیش‌آباد که نخستین روبه‌روی جرکه درشن واقع است...

دومین باغ نورافشان که برکنار رودبار بهت احداث کرده نور محل است و از زمان حضرت جنت‌مکانی تا اکنون که به سرکار آن مریم دوم و بلقیس ثانی تعلق پذیر گشته به‌نوعی عمارت و ترتیب یافته که مزیدی بر آن متصور نباشد... سیومین باغ صفا که بر روی پشته‌ای مشرف بر تال آسمان مثال صفاپور که بر سمت شمال شهر در هفت گروهی آن سمت وقوع دارد احداث یافته...

دیگر باغ کرنه (به‌کسر کاف و فتح را و نون). این سرزمین ارم آیین در ایام پادشاهزادگی به سرکار خدیو روزگار متعلق بود و اکنون به مهین شاهزاده بلنداقبال همایون بخت مرحمت شده به‌شاه‌آباد مسمی گشته...

و از اعظم منتزهات این خطه که از جهات خوبی آن است باغ نسیم و افضل‌آباد است که در هر دو شمال رویه تال دل شرف بر آن واقعند.

دیگر باغ الهی آن را میرزا یوسف خان مشهدی به‌هنگام حکومت کشمیر در شمال رویه شهر برکنار شعبه پهناور از جویبار مشهور به‌نهر لار که گواراترین

آبهای این کشور است احداث کرده، این چنار از همه وجه چشم و چراغ چنارستان نور باغ و خیابان چنار شهاب‌الدین پور است. در هر سرزمین درویشان مرتاض که ایشان را به لغت کشمیر ریشی^۱ خوانند طلباً لمرضاة الله تعالی دهقانی و باغبانی پیشه نموده‌اند بی توقع مزد و منت به اندیشه تحصیل صواب درختان میوه‌دار نهال کرده به طریق وقف میوه آن را بر ابنای سیل سبیل نموده‌اند. چنانچه همانا به شیر خان این حساب پرستش ایزدی و ریاضت کشی را در غرس اشجار مثمره و پخش اثمار آن حصر می‌شمارند و به این طریق باغات بی‌شمار و اشجار در شهر و ده این کشور سبز کرده و برآورده ایشان است.

در این سرزمین چندین ییلاق بهشت آیین واقع است که همانا قرین هیچ‌یک در روی زمین موجود نباشد. از جمله ییلاق «گوری مرگ» است که در عهد باستان چراگاه اسبان مرزبانان این ملک بوده.

الحاصل اگرچه در کشمیر آبشارهای نمایان و دلاویز بسیار است اما این آبشار به‌مثابه‌ای امتیاز دارد که هیچ‌یک طرف نسبت آن نمی‌تواند شد و از آن گذشته آبشار سک ناگ است که بر یک دست ییلاق توشه مرگ مذکور واقع است چنانچه ده آسیا آب از قریب پانزده ذرع بلندی به دریاچه پایین آن که کمال صفا و نزهت دارد می‌ریزد. بالجمله خیل سعادت و اقبال به‌راه گریوه پیر پنچال از مقام هیره‌پور کوچ به کوچ قطع مراحل در عرض نه روز قصبه بهنبر به‌ورود مسعود سرمنز اقامت سعادت جاوید ساخت.

رفع بدعتی چند ناپسند در صوبه کشمیر توسط شاهجهان

شاهجهان کارهای اصلاحی که از دیدگاه اسلامی بسیار سودمند بود در آن منطقه انجام داد. آنهایی که جلالی طباطبایی قید گردانیده عبارت‌اند از:

”دادار گیتی آفرین که بنای عمارت خراب آباد عالم کون و فساد بر اساس عدل بنیاد داد سلاطین نصف آیین نهاده و رفع خرابی معموره خاک را به تهیة مصالح

۱. اصل تلفظ این واژه به‌زیان سانسکریت رِشی (rishi) است.

لطف و قهر ایشان که همانا نازل به منزله آب و گل این عمارت است منوط داشته در هر حالی از احوال که به مقتضای فضل و افضال فراغ بال و رفاه حال عباد بیشتر خواهد لا محاله از این طبقه و الاجهانبانی را برگزیده بانی و بادی تشیید مبانی آبادی بلاد سازد که پیوسته در پی معموری عالم بوده معماری عدالت را در هر حالت بر سرکار دارد و در هر صورت که روی دهد تمهید قواعد سیاسات مدنی که همانا قوائم استقامت ارکان نظام کل است بر وجه احسن از قوه به فعل آرد چنانچه اگر کار با عنف و شدت و قهر و سطوت افتد از جویبار تیغ آبدار کل رفع مظالم در آب گرفته ابواب جور و تعدی از همه رهگذر به کل برآرد تا آنگاه که رفته رفته دفع مفسد کلی که عمده ترین مصالح این کارخانه است... شاهد حال رفع شنایع بدعتهای شایع است که از جور اندیشه‌های حکام جزو در دارالملک کشمیر و مضافات آن پیش رفته بود و رفته رفته به مبلغ‌های کلی رسیده چون درینولا حقیقت آنها از انهای منهای صوبه مذکور و عرضه داشت صوبه‌دار آن دیار به موقوف عرض اعلی رسید بی توقف فرمان قضا نشان در این باب به نام ظفر خان زیور صدور یافت که سایر ابواب که ثبت دیوان مظالم ظلمه شده از روی دفتر بلکه از صفحه روزنامه روزگار محو نمایند و من بعد به این علت سوای آنچه در عهد قدیم مقرر بوده نیم پیشیز بلکه هیچ چیز از رعایا نگیرند و تفصیل این فصول و ابواب و جوب هر باب مشتمل بر این موجب و معنون بدین عنوان است که متصدیان مهمات سرکار عموم اهل این شهر خصوص عجزه و مساکین و عجزان سالخورده و خورد سالان، بیوه پردرد بی زور را به جهت چیدن گل زعفران کار بل بیگار می فرمایند و از این رو آزار بسیار و تشویش و اضرار بیش از حد به احوال سایر مردم سیما پیشه‌وران که روزگار ایشان از کسب یومی می گذرد و از هیچ رهگذر روزی مقرر ندارند راه می یابد. در این باب حکم اقدس صادر شد که دیگر به تکلیف متعرض این جماعه نشده کارگران این شغل ضروری را از سرکار خاصه شریفه مزدوری بدهند.

از عهد باستان باز معهود بوده که برسر هر خروار شالی دونیم دام که فلسی است به‌وزن خاص می‌گرفته‌اند و در این ایام چهار دام قرار یافته مقرر شد که چون در عهد دولت ابد پایان به‌عنوان زکات و بر سبیل رهداری که مبلغهای کلی می‌شود در سایر ممالک محروسه «حرسث عن الطوارق الحدثان» راه گرفت و گیر در کل مسدود شده که بجهت این فروعات جزوی که در جنب آنها اصلاً نمود ندارد مزاحم کسی نشده در اصل از این باب چیزی به‌وصول نرسانند.

و دیگر از هر موضعی برسر هر چهار صد خروار شالی حال حاصل دو سر گوسفند حسب‌المقرر زمان ماضی می‌گرفتند و الحال از تعدی صوبه‌داران سابق در ازای قیمت هر گوسفندی شصت و شش دام که موازی بهای سه گوسفند است نقدی از رعایا بازیافت می‌نمایند، فرمودند که حسب‌الصدور امر نفاذ قرین دستور سابق معمول بوده در این باب دست تطاول من جمیع الوجوه کشیده دارند.

دیگر در هر قریه چندین قانونگوی بی‌خرد بهم رسیده‌اند چنانچه همگنان هر ساله مبالغ کلی به‌صیغه قانون‌گویی از رعایا می‌گیرند و از این راه زیان بسیار به‌جاگیردار نیز می‌رسد. امر اعلی به‌صدور پیوست که اکتفا به‌یکی از آنها نموده دیگری را در آن ده دخل ندهند.

دیگر از پیر و جوان و خرد و کلان کشتیبانان به‌عنوان سرشمار هفتاد و پنج دام به‌صیغه میر بحری نام نهاده می‌گیرند. فرمان همایون بر این جمله تویق نفاذ رسید که از این پس، قانون پیش را دستورالعمل ساخته در این باب نیز ابواب بدعت مسدود نمایند و از پیران دوازده دام و از جوانان شصت دام و از خورد سالانه سی و شش دام زیاده نطلبند.

مجملاً ظفر خان در آن ولایت به‌نیابت پدر صوبه‌دار آن ولایت بود بر وفق مضمون فرمان همایون عمل نموده ضعفا و مساکین را از بند تکالیف شاقه دوام مطالبات بی‌حساب آزاد ساخت و به‌استصواب طبع خیراندیش سواد فرمان قضا نشان را بر لوحی از سنگ نقش نموده در درگاه مسجد جامع نصب گردانید که بنای بقای آنحضرت چون پایه بنیان عدل و احسان پایدار باد و اساس قواعد و

قوانین معدلت آیین ثانی صاحبقران سعادت قرین تا دوام دوران چرخ برین مانند بنیاد دین و داد استوار و برقرار بماند.

اعتقاد خان در زمان صوبه‌داری خود در ولایت کشمیر چندین هدایای قابل ارزش برای شاهجهان آورد عبارت‌اند از:

”صوبه‌داری ولایت کشمیر ارم نظیر در این احیان از او تغییرپذیر شده بود به سعادت ملازمت رسیده هزار مهر و هزار روپیه به‌صیغه نذر گذرانید و پیشکشی مشتمل بر اقسام جواهر و مرصع آلات و نفائس و نوادر کشمیر کشید. از جمله چندین کلکی پر اقرار که از مشکین پرچم پرخم سلسله مویان و کلاله کاکل لاله رویان را بیتابی رشکش چون موی آتش دیده سرگرم پیچ و تاب دارد و همچنین انواع پشمینه از شال و جامه‌وار و کمر بند طرح‌دار که همانا مصوران را به‌قلم مو از آن دست نقش و نگار بدان‌گونه درستی دست ندهد و از این عالم شال و کرته‌وار و گوش پیچ توس که کورک و آن جانوری است وحشی ماکول للحم که در ولایت قرا تبت بهم می‌رسد و نرمی آن در پایه‌ای است که شکم قاقم به‌پشت گرمی آن مایه ملائمت او حرف درست دعوای برابری آن نمی‌تواند آورد و از این دست قالین خوش طرح و جانمازهای قالی‌باف از جنس پشم مذکور که درینولا به‌یمن هنرپروری و هنرنوازی و برکت نزاکت و دقت تصرفات طبع اقدس دقیقه رس به‌جایی رسیده که از آن بالاتر فوق مراتب توهّم خرد والاست، چنانچه در کارخانه‌های سرکار خاصه شریفه گزی قالی به‌نود روپیه که سه تومان عراق باشد تمام می‌شود و از همان جنس پشم شیر خان الامر اعلی در کارخانجات سرکار عالی در دارالسلطت لاهور نیز قالی می‌بافند که آن از دست قماش کار کشمیر پای کم نمی‌آرد.

ظفر خان در زمانی که به‌عنوان نایب پدر خود مسئولیت به‌عهده گرفته بود و کار نمایانی که انجام داد پیروزی بر ابدال خان والی تبت بود. صاحب صوبگی خطه کشمیر که به‌نیابت خواجه داشت من حیث‌الاصاله بدو حواله شد و منصب سه هزاری ذات و دو هزار سوار از اصل و اضافه پایه اعتبارش افزوده به‌عنایت علم و نقاره که خواجه داشت سرافرازی و بلند آوازگی پذیرفت.

درینولا چون ابدال خان والی تبت به حسن سعی ظفر خان صوبه‌دار کشمیر اطاعت پذیر شده بل به راهنمایی بخت کارفرما برسر راه آمده سلوک طریقه انقیاد فرایش گرفت. لاجرم لوازم فرمانبرداری و وظائف طاعت گزاری به جایی رسانید که روی زر را سکه نام نامی و سرمبر را از خطبه القاب سامی پادشاه هفت کشور زینت و زیور داد و نه اشرفی مسکوک به این سکه مبارکه که بر سیل نمودار با پیشکش بسیار از نفائس آن کشور ارسال داشته بود در روز هفدهم ماه مذکور به نظر انور درآمد و هم در این روز رستم خان دکنی از عنایت خلعت رعایت پذیرفته به معاونت سنبهل دستوری یافت. سپهدار خان که از احمدنگر متوجه قبله سعادت و وجهه ارادت خود شده بود در این روز رسیده از پرتو ادراک شرف زمین بوس درگاه والاچهره به نور اعتبار تازه افروخته تارک به عز افتخار بی اندازه افراخت و هزار اشرفی بر سیل نذر گذرانیده به موقع قبول وصول یافت.

در کشمیر آنچه به چشم می خورد آن سبزه زارها و فراوانی لاله و گل‌ها است: از جمله همه جا در کوی و برزن بام و در و باغ و راغش سبزه دلکش که بی اغراق خسروش آب حیات ابد خورده گویا فرش سندس خضر و بساط استبرق اخضر گسترد و در بوم و برو صحرا و کشت و هامون و کهسارش سرو و چنار و صنوبر و سایر اشجار سدره آسای طوبی کردار سر در سر یکدیگر کشیده‌اند. همانا مرغان اولی اجنحه نشیمن قدس‌اند که از شاخهای اخضر بال در بال و پر در پر بافته‌اند. نی نی، سرتاسر این شاهد سبز فام خضر لباس طوطی است بهستی که از شاخسار طوبی هوا گرفته و در فضای این رشک رضوان آرام و قرار پذیرفته و کوهسار مشجر و باغ و راغ سراپا شجرش از وفور تراکم سرو و صنوبر همانا یکه سروی است خورشید تذرو که نسرين چرخ بر اطراف آن طائر واقع گشته و مرغ زرین آفتاب و نوری سهیل یمانی آشیان بر آن بسته‌اند و قمری سفید قمر بل فاخته خاکستری سپهر چنبری در پیرامون آن بال پرواز گشاده.

کشمیر نام سرزمینی است در غایت رفعت مکان وسعت شأن محاط به چار دیوار کوهسار سپهر آثار که از روی ارتفاع تیزی قلّه با قمه چرخ چنبری حرف برابری می‌گوید و طول آن خطّه پاک که از جنوب به سوی شمال کشیده به اعتبار مسافت قصبه ویرناگ تا موضع دواره کیل از مضافات وچهن و کهاوره باره نزدیک به یک صد کروه رسمی است و عرض آن از موضع ککنه‌گیر که در مشرق رویه آن واقع است تا فیروزپور از توابع پرگنه نانگل قریب سی کروه و این گل زمین بهشت آیین بنا بر اختلاف اقوال بعضی از محالش داخل اقلیم چهارم است و برخی از اقلیم سیوم با مجموع قریب به حاق وسط اقلیم چهارم اتفاق افتاده و طولش از جزائر خاللدات یکصد و هشت درجه است و عرضش از خط استوا سی و پنج درجه، شرقی حدود آن جبال تبّ و بعضی از بلاد کاشغر است و غربی جبال افغانان بنگش و نغر و جانب آن ارض الله واسعه هندوستان است و شمال رو به بدخشان و سمت خراسان.

خوشا کشمیر و خاک پاک کشمیر	که می‌ریزد بهشت از خاک کشمیر
سوادش سرمه چشم بهار است	بهشت و جوی شیرش آب لارست
ز جوش سبزه در دشت و بیابان	زمین کشته و ناکشته یکسان
نظر چندان که بر دشتش گماری	بجز آب زمرد نیست جاری
به‌زیر سبزه ره در کوه و صحرا	چو از عقد زمرد رشته پیدا
ارم از سبزه‌اش یک شاخ سُنبل	بهشت از گلبنش یک دسته گل
بود نشو و نما اینجا روان را	بهار دیگر است این بوستان را
کند گل برسر دستار ریشه	شود پولاد سبز از آب تیشه
به‌مینا گر کند فیض هوا کار	ببالد چون کدوی تازه برتار
گر افتد از کف ساقی پیاله	دواند ریشه در گل همچو لاله
ز فیض ابر می‌روید درین کاخ	ز تار شمع گل بیش از رگ شاخ
درین گلشن ز جوش سبزه و گل	نمی‌آید به‌گوش آواز بلبل
جز آن گلها که مشهور جهانست	گل اینجا بوستان در بوستانست
گلش را یک به یک می‌بردمی نام	زبان را گر بقا می‌بود در کام

خوشبختانه صنایعی که مورد توجه شاهجهان در زمان وی فروغ یافت. چنانکه در شاهجهان‌نامه آمده است:

دوازدهم شهریور پیشکش ظفر خان صاحب صوبه کشمیر مینو نظیر که مشتمل بر انواع ظرائف آن ولایت از اقسام پشمینه مثل شال و کمر بند و گوش‌پیچ طرح‌دار و ساده طوس و از همه اقسام و انواع شالهای ترمه و جامه و ارهای الچه ترمه که به کربلائی معروف است از بابت زرباف و ساده و انواع پتوی پرزدار و ساده و قالیچه و جانماز از پشم شال همگی در کمال نفاست و گرانیگی که تعریف هیچ‌یک از آن به توصیف راست نمی‌آید و همچنین زعفران و اتافه پرکلکی اقرار که به آن نفاست در جایی دیگر کمیافت است و از این عالم انواع چوبینه آلات مثل تخت و پالکی و تخت روان و سندلی و امثال اینها که نظیر آنها در عالم یافت نمی‌شود و آن را از چوب وتل ساده و کنده کاری و ابلق آن نوع می‌سازند و سایر نفائس آن دیار از نظر مهر آثار گذشت و چوب وتل از خصائص این کشور است که ساده و ابلق آن در کمال نفاست و ندرت می‌شود چنانچه سفیدیش در نهایت بیاض است و در شفافی و صافی از عالم عاج به همان سنگینی و نقش ابلق آن به‌غایت بدیع و دلکش می‌شود و در کمال خوش طرحی و نوعی از آن تحریرهای خط سیاه می‌دارد به‌باریکی خط قلم موکه همانا نقوش آن از دست تشبه نگارانگیزان فرنگ است چنانچه اغلب اوقات استنباط تصاویر غریبه و تماثیل بدیع از آن می‌توان نمود.

در باره هوای کشمیر چنین می‌گوید:

دادار گیتی آفرین که بنای عمارت خراب آباد عالم کون و فساد براساس عدل بنیاد داد سلاطین نصف آیین نهاده و رفع خرابی معموره خاک را به تهیئه مصالح لطف و قهر ایشان که همانا نازل به منزله آب و گل این عمارت است منوط داشته در هر حالی از احوال که به مقتضای فضل و افضال فراغ بال و رفاه حال عباد بیشتر خواهد لامحاله از این طبقه والاجهانبانی را برگزیده بانی و بادی تشیید مبانی آبادی بلاد سازد که پیوسته در پی معموری عالم بوده معماری عدالت را در هر حالت بر سرکار دارد و در هر صورت که روی دهد تمهید

قواعد سیاست مدنی که همانا قوائم استقامت ارکان نظام کلی است بر وجه احسن از قوه به فعل آرد چنانچه اگر کار با عنف و شدت و قهر و سطوت افتد از جویبار تیغ آبدار کل رفع مظالم در آب گرفته ابواب جور و تعدی از همه رهگذر به کل بر آرد تا آنگاه که رفته رفته دفع مفسد کلی که عمده ترین مصالح این کارخانه است از همه جهت به عمل آید و چون وقت لطف و رفق در رسد نخست به رشحه فشانی سحاب تفقد و تلافی سرشار گرد کدورتی که از غبارانگیزی ظلم و بدعت جور پیشگان بر صفوتکده صدور مظلومان نشسته باشد مرتفع سازد و به تدریج جبر دل‌های شکسته و خاطرهای خسته از مومیایی عاطفت و مرهم مرحمت به ظهور آرد تا در این ضمن معموره خواطر مقلان و بیت‌المعموره قلوب صاحب‌دلان که همانا مقصود از فروچیدن دکان کون و مکان وجود ایشان است با مرمت و عمارت گراید و به ضرورت شاهد آبادانی گیتی که تابع این معنی است در این صورت به عرصه شهود جلوه گر آید.

مصدق این سیاق حکمت انطباق موافق قوانین ملک رانی و آیین جهان بانی والا حضرت صاحبقران ثانی و پیوسته آگاهی از سایر جزئیات امور ملکی و مالی و دستورالعمل کلی متصدیان اعمال دیوانی و متکفلان اشغال سلطانی این دولتکده جاودانی است.

راه‌های کشمیر:

چون از بهنبر تا کشمیر سرتاسر مراحل کوهسار دشوارگذار است به نحوی که اکثر راهگذر بر کمر کوه می‌افتد در نهایت تنگی عرض و بسیاری خم و پیچ و بنا بر آن عبور شتر از آن کمال تعسر بل تعدر دارد و معهذاً باربردار آن راه منحصر در فیل و اسب و اشتر و آدمی است، لهذا حمل پیشخانه‌ای که حشمت این دولتکده را کفایت کند به‌غایت دشوار است و با این معانی هم بارندگی و سرمای صعب نیز هست، لاجرم در تمام آن راه که چهل و هفت کروه است به‌دوازده منزل پادشاهی پیموده می‌شود. یازده جا به عهد حضرت جنت‌مکانی لری که در زبان کشمیری زبان عبارت است از عمارتی که به‌وضع و شکل خاص می‌سازند و مهندسان هند به‌طرح و هندسه معهوده خود مشتمل بر

غسلخانه و محل خواص پوره یعنی آرام جای پرستاران و خدمه خدمات بنا نهاده بر این موجب به‌تمام رسانیده‌اند: (۱) جوگی هتّی، (۲) نوشهره، (۳) چنگر هتّی، (۴) راجور، (۵) تهنه، (۶) بیرم کله، (۷) پوشانه، (۸) لری محمد قلی، (۹) هیره‌پور، (۱۰) شاجه مرگ، (۱۱) خان‌پور و بنا بر آن‌که در این مدت متمادی اندراس به‌اساس آنها راه یافته بود بندگان حضرت در مبادی اراده سیر کشمیر و مرمت هر لری به‌عهده اهتمام یکی از امرای عظام فرمودند و چون هر مرتبه‌ای که حضرت جنّت‌مکانی را طی این راه رو می‌داد همگی اردو یک دفعه به‌کوهستان درمی‌آمدند و از تنگی گذارها همگنان مزاحمت و تشویش یکدیگر داده ضعف از قوی‌دستان زحمتها و آزارها می‌دیدند، چنانچه بار مردم از گریوه‌های تنگ‌گذار و همچنین سوار با مراکب افتاده بود و ناچار آن را با چهارپایان به‌جا گذاشته می‌گذشتند و دیگران از سوار و پیاده بر روی بار و باربردار بلکه بر روی مرد و مرکب گذاشته همگی را پی سپر و پیمال کرده به‌این طریق راه می‌نوشتند و از این دست بارها در تنگنای آن مراحل بنا بر هجوم مردم و کثرت فیلان بارها با راحل و راکبان با مرکب از کوه می‌پریدند از این راه ضرر بسیار به‌عجزه عسکر می‌رسید و چندین بار بندگان حضرت خود به‌رأی‌العین مشاهده فرموده بودند.

و دیگر روز موکب جاوید فیروز مصحوب بخت و اقبال که همه جا از همراهی رکاب ظفر انتساب پادشاهی سعادت اندوز می‌باشد راهی شد و بعد از طی چهار گروه در مقام شاجه مرگ «به‌فتح ر» که به‌اعتبار گشادگی فضا و حسن منظر سرآمد سایر منازل دیگر است و متعهد عمده‌الملک شایسته خان در تقدیم تزیین و مرمت آن به‌شایستگی تمام قیام و اقدام نموده بود قرین دولت منزل گزیدند و از آنجا به‌سمت خان‌پور که عمارت آن بنا بر سرکاری گماشتگان خان عظیم‌الشان آصف خان در خاطر پسندی و دلنشینی از روضه رضوان و غرفه قصور حدائق حور نشان می‌داد روان شدند و در سرتاسر راه که از فرط سبزه و سه برگه و الوان گل‌های ییلاقی مرغزار جنّات عدن را به‌یاد می‌آورد از وفور عقده‌های مروارید شبنم غلطان که گرد روی عذار شاهدان لاله‌زار شده رخشان

و درخشان بود آب و رنگ جگر گوشه بدخشان و قره‌العین عدن را از یاد می‌برد تفرّج کنان می‌خرامیدند تا آن‌که بر مزار شیخ مومنائی بغدادی که از اقران معاصرین حضرت علی ثانی میر سید علی همدانی است و اطراف مرقدهش از فرط جوش سبزه و گل و لاله و سُنبل و اظلال اشجار سدره نشان طوبی مثال و سیلان انهار سلسبیل آثار از مرغزار جنان و ریاض رضوان دلنشین‌تر می‌نمود گذار کوکبه برکت آثار افتاده به‌غایت نظر فریب و دلپسند آمد و لمحهای در آن دامگاه ظاهر نگاه به‌توقّف گذشته چندان‌که ملتزمان رکاب سعادت انتساب در عین کشمیر تفرّج منزّهات بامشان رود همدان و گلگشت کوه دامان الوند که چشم و چراغ منزّهات روی زمین است، نمودند و چون سه گروه راه به‌این طریق پی سپر نعال مراکب موکب اقبال شد سرمنزل خان‌پور مذکور برکت قدوم فیض لزوم دریافت.

دربارۀ خانه‌ها چنین آمده است:

بسط اقسام ارزاق به‌مقدار نصاب استحقاق کرده‌اند و تقسیم انواع سعادات درخور اقدار استعدادات به‌ظهور آورده چنانچه از محیط افلاک گرفته تا مرکز عالم آب و خاک ذره تا خورشید و ماه تا ماهی را درخور کمای حقائق احوال از دقائق کمال بهره‌ور و نصیبه بر ساخته‌اند. افاضه انواع فیوضات بر سایر جزئیات کائنات بر طبق مصلحت کامله ازلی و وفق حکمت بالغه لم یزلی نموده‌اند. لاجرم هر آنچه به‌هرکس و هر چیز عطا کرده‌اند زیاده از مراتب قدر و درجات منزلت آنها داده‌اند مگر نزهت‌آباد کشمیر ارم‌نژاد که فروغ اقبال بی‌منتهای مبدای فیاض بر ساحت قبول آن گلشن خدا آفرین به‌مراتب از مرتبه امکان قابلیت آن تافته و آن گلزار جاوید بهار زیاده از درجات فرض وهمی احتمال عقلی فوز نظر فیض دریافت و از اینجاست که محسنات آن بهشتی مقام به‌جایی رسیده که از فرط نزهت ساحت و وفور افاضه روح و راحت نمونه تصویر حدائق جنان است و از غایت فرح فزایی فضا و فیض بخشی آب و هوا حجت تصدیق ریاض رضوان، چنانچه مشاهده شاهد و عیان دلیل صدق بیان است که آن منتسخ اصل فردوس برین مظهر کمال قدرت و آئینه شاهد حسن و

صنعت آفرین است و چگونه چنین نباشد که دهقان آفرینش سرتاسر منزهات روی زمین در ضمن آن سرزمین بهشت آیین بر وجه احسن تعبیه نموده و نظائر سایر خصائص جنات عدن و نفائس حدائق ثمانیه از عیون جاریه و قطوف دانه و اشجار و اثمار و بساتین و انهار و ریاض و حیاض و ریاحین و ازهار و شراب ظهور و منازل و قصور و ارائک و سریر و جوی شیر و غلمان و جواری جنان و کواعب اتراب حورعین و ماء معین و آن و این در این ارمکده خاطرپذیر به ودیعت نهاده، از خصائص این بهشت خاص و فور آب است، از چشمه سار و انهار و آبشار و تالاب و غدیر و آبگیر و سر همه سرچشمه ویرناگ است و آن دو منهل فیض که هریک آب تسنیم و کوثر برده‌اند و آب بر سلسبیل سبیل کرده‌اند. دیگر جویبار لار است همانا که در جنب شیرینی آب نوشگوارش جوی لبن سائع آب در شیر کرده و از تصور سلاست و صفای آن منهل نهر عسل مصفی آب به دهان آورده و از صفای عذوبت آب گذشته و فرط خضرت و نضرت و رطوبت خاک پاک و هوای جانفزا از مزایای این گل زمین است، چنانچه زمین و آسمان چندان که نظر کارگر می‌شود سبزه تر و اشجار سرسبز سایه‌دار و بارور است که در نظر جلوئه نمود می‌کند بلکه از عکس سبزه زمرد پیکر جوهر هوای شاداب جوهر معاینه لوحی از زمرد اخضر ملحوظ تماشاگر می‌گردد.

و بالجمله با آن که در خوبیهای آن سخن نیست چندان که به تصور اندیشه سخنور نکته‌پرور درآید سخن در خوبیهای آن هست. لاجرم اکنون عنان سرخنگ خامه را از پویه مبادی این وادی منعطف ساخته برخی از محسنات آن را در ضمن بیان خصائص و باقی را در خاتمه این عنوان به اندازه و دسترش بنان و بیان ادا می‌کند و بالفعل به ناگزیر وقت پرداخته از ذکر حد و رسم و کم کیف خواص و مزایا و آیین و وضع و مقدار طول و عرض آن ادای حق مقام می‌نماید.

با همین تاریخ به حساب جمل موافق می‌آید و در بعضی ابیات آن ورود مسعود آنحضرت به دارالملک دهلی و توجه خجسته آثار به شکارگاه پالم و انعطاف عنان دولت از آنجا به دارالسلطنه و نهضت کشمیر دلپذیر و معاودت به دارالخلافة کبری و جلوس

اسعد بر تخت مرصع ایراد یافته، چنانچه از مضمون چند که از آنجمله به رسم نمونه در این مقام ثبت نمود ظاهر می‌گردد، قصیده:

<p>برای شان جهان پادشاه کلّ جهان علیم و عالی و دانا نواز و ملک ستان بود بدور جهان صد هزار جان شادان ز قسمت ازل آورد از دلّم به زبان کند تولّد شاهجهان پناه بیان جلوس کرد ز تأیید عالم منّان که شد بدھلی با شاهی و سپاه گران گل بهار ابد با هوا چو گل خندان سوی مدینه لاهور بر جهان شادان بداد برق تگ باد پای را جولان هزار چشمه ولی بهز چشمه حیوان جهانده برق نما ابری اش چو باد وزان فلک بدور رکاب و ملک بدور عنان ز نوبهار سریر جواهر الّوان بداد تا به ابد دستگاه و مایه کان بداد گیتی صد رنگ بر زمین و زمان جهان گشاد بامداد قوّت ایمان محیطی از کرم و جود لیک بی پایان شود بزیر زمین چون رگ جهنده طپان که از برای حسامت بود مدام فسان</p>	<p>خدای واحد بی چون جهان نموده عیان بداد وجود و باحسان شهنشه آفاق هزار ساله بماناد آن که هر دم ازو بمدح شاهجهان طبع این دوازده بیت از آن دوازده هر مصرعی بگاہ نگار به اکبرآباد از جهد کامران بسریر هزار بود و چل و سه بسال از هجرت به نوبهار بیامد بگلشن سرهند ز کامرانی نوروز کرده عزم نمود ز جود شاهجهان داد ده سوی کشمیر هزار گونه بود گل بکوه و هر قدمش بسوی هند عنان تاب زود شد با جاه به داد و جود بدارالخلافة آمده باز هزار رشک بیفزود باز حسن جهان بهر زمی که از آن سایه ای فتاد فلک جمال و رنگ ز اورنگ پادشاه زمن خدیو ملک و ملل پادشاه دین و دول جهان پناها شاهنشهی و دریا دل ز سهم گرد و سنانت دل عدو جاوید از آن بود سردشمن برنگ سنگ سپاه</p>
---	--

منابع

۱. جلالای طباطبایی زواره‌ای، محمد بن محمد محمود: شاهجهان‌نامه، تصحیح و تحشی از دکتر سیّد محمد یونس جعفری، مرکز تحقیقات فارسی راینی فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی ایران، دهلی‌نو، آبان‌ماه ۱۳۸۸ هـ ش/ نوامبر ۲۰۰۹ م.

۲. خالدی، ابوالنصر محمد: تقویم هجری و عیسوی، به‌اهتمام مولوی محمود احمد خان و ضیاء‌الدین احمد دیسای، انجمن ترقی اردو هند، دهلی‌نو، مارچ ۱۹۷۷ م.
۳. کنبوی لاهوری، محمد صالح (م: ۱۰۸۵ هـ): عمل صالح موسوم به شاهجهان‌نامه (تألیف: ۸۰-۱۰۷۰ هـ)، حواشی دکتر غلام یزدانی، تصحیح دکتر وحید قریشی، مجلس ترقی ادب، لاهور، جلد اول ۱۹۲۳ م، جلد دوم ۱۹۳۷ م، جلد سوم ۱۹۳۹ م، جلد چهارم ۱۹۴۶ م.
4. Beal, Thomas William: *An Oriental Biographical Dictionary*, Revised and enlarged by Henry George Keene, Kitab Mahal, Darya Ganj, New Delhi, 1996.